

فیلم‌ها و آلبوم‌ها » بایگ داوودی

نگاهی به فیلمنامه «طبقه سوم» نوشته یژن میربازی

همیشه می توان برگشت و از اول شروع کرد

با آنکه در سینمای ایران، بیشتر کارگردان‌ها ترجیح می‌دهند فیلمنامه‌های آثارشان را خودشان بنویسند، اما کمتر کارگردانی داریم که از پس این کار برآید. به گفته کارشناسان و منتقدان این نکته یکی از دلایل مهم ضعف سینمای ایران است، چرا که بدنه حرفه‌ای فیلمنامه‌نویسی، با این نگاه جا نمی‌افتد و شکل نمی‌گیرد و در نتیجه کارها افت پیدا می‌کنند.

یژن میربازی را در کنار چند سینماگر دیگر، باید از این قاعده مستثنی دانست. او کارگردانی است که متن را می‌شناسد و می‌داند چگونه فیلمنامه بنویسد. یعنی



می‌داند چگونه ساختار دراماتیک و نمایشی را در کنار هم ببیند تا پازل داستان تکمیل شود. از سویی می‌داند که متن را چگونه بنویسد تا با شرایط پروداکشن (تولید) در سینمای ایران کنار بیاید.

«طبقه سوم» را باید محصول چنین نگاهی به سینما دانست. میربازی در این فیلمنامه دو نکته را در کانون توجه خود قرار داده است؛ از یک سو او به مسائل اجتماعی روز می‌پردازد و می‌کوشد بی‌آنکه به دام شعار و حرف‌های بی‌پایه بیفتد، این مسائل را بیان کند و از سوی دیگر، با انتخاب یک لوکیشن محدود، هزینه‌های فیلم را بکاهد؛ نکته‌ای که البته برای یک کارگردان سینما، خطرات بسیاری دارد. داستان آخرین فیلم اکران‌شده میربازی، به پدیده اجتماعی «پارتهای شبانه» اختصاص دارد. در ابتدای فیلم می‌بینیم که نیروی انتظامی به یک مهمانی شبانه می‌رود و جوانان از آن فرار می‌کنند. یکی از این جوانان شخصیتی است که نقش او را پگاه آهنگرانی بازی می‌کند. او به یکی از خانه‌های آپارتمان می‌رود که صاحبخانه‌اش مهناز افشار است. جالب اینکه هر دو شخصیت هیچ اسمی ندارند و ما هیچ چیزی از گذشته‌شان نمی‌دانیم. انگار میربازی به گونه‌ای هوشمندانه می‌خواهد نسل بی‌حافظه امروز را به نمایش بگذارد.

نکته دشوار ماجرا آنجاست که نویسنده فیلمنامه (و در نهایت کارگردان) باید داستان خود را در یک محیط بسته پیش ببرد. او در این شرایط باید دو نکته را به صورت هم‌زمان پیش ببرد. نخست اینکه شرایط و مشکلات اجتماعی را به نمایش بگذارد و این مشکلات نیز به جز گفتار (دیالوگ) راهی دیگر برای بیان ندارند. نکته دوم آنجاست که نویسنده برای نگه داشتن تماشاگر باید کشمکش داستانی را نیز فراموش نکند؛ نکته‌ای که گاه ناخواسته کمربند و سبب می‌شود سایه تکرار بر فیلم سنگینی کند.

البته میربازی کمبود کشمکش در فیلم و فضای بسته را با نکاتی دیگر جبران می‌کند تا تماشاگر فرصتی برای کسالت نداشته باشد. نمایش دو زن از دو نسل، و مشکلاتی که این دو دارند، یکی از مسائل است. نویسنده به خوبی نشان می‌دهد که مسیر دردهای زنان چگونه آغاز و طی می‌شود. بازی پرانرژی مهناز افشار و پگاه آهنگرانی این نکته را تقویت می‌کند. از سوی دیگر نویسنده این نکته را به گونه‌ای زیرپوستی و هوشمندانه نشان می‌دهد و با یک پایان‌بندی امیدوارانه راه را بر هرگونه تکرار می‌بندد. پایان‌بندی «طبقه سوم» بهترین و جذاب‌ترین قسمت فیلم است. پگاه آهنگرانی روزی تازه را شروع کرده و این روز تازه، نمادی از یک زندگی و راه نو است. او انگدی به ماشین دوستش می‌زند و به این وسیله انگار می‌خواهد نسبت به گذشته‌اش برائت بورزد. نگاه مهناز افشار در این پایان، هرچند با کمی یأس همراه است، اما می‌توان به گونه‌ای امید را در چشمان او نیز دید: همیشه می‌توان برگشت و از اول آغاز کرد.

پایان‌های

» ونداد الوندی‌پور

یادداشتی درباره چراغ قرمز

فیلمی در ژانر «آزاردهنده»

ای کاش به جای این همه ممیزی‌های مختلفی که به سراغ فیلم‌ها می‌روند، نهادی وجود داشت که کارش سبک سنگین کردن فیلم‌ها قبل از اکران بود؛ نهادی متشکل از اهالی فن که حداقل‌هایی را از نظر ارزش سینمایی و فیلمنامه‌ای معیار کار خود می‌کرد و به فیلم‌هایی که فاقد این ارزش‌های حداقلی بودند، اجازه اکران نمی‌داد، یا حداقل آنها را در مقیاسی محدود اکران می‌کرد. در آن صورت، سازندگان چنین فیلم‌هایی وقتی می‌دیدند امکان اکران فیلم‌های نازل‌شان وجود ندارد و پولی به جیب‌شان نمی‌رود، از اول عغای فیلم ساختن را به لقایش می‌بخشیدند، یا فیلم‌هایی می‌ساختند که واجد آن حداقل‌ها باشد.

بهبانه نوشتن این مطلب تماشاگر را بیش از حد ساده و فاقد شعور فرض می‌کنند. واقعاً که فاقد آن ارزش‌های حداقلی‌اند. می‌گویند «سرگرم‌سازی» یکی از اهداف اصلی سینماست. درست است، اما آیا فیلمی نظیر چراغ قرمز فیلمی سرگرم‌کننده است؟! اولین فاکتوری که باعث می‌شود یک فیلم سرگرم‌کننده باشد، وجود یک داستان جذاب است؛ داستانی که کاراکترهای باورپذیر داشته باشد و اتفاق‌هایش در تسلسلی منطقی رخ دهند، دو عاملی که به هیچ وجه در چراغ قرمز (و چراغ قرمزها) وجود ندارد. شخصاً دوست دارم فیلم‌هایی نظیر چراغ قرمز را در ژانر «آزار دهنده» طبقه‌بندی کنم. داستان این فیلم بی‌منطق و سست‌بنیاد است و کاراکترهایش به بیماران ذهنی‌ای شباهت دارند که به عنوان افرادی سالم جا زده شده‌اند؛ کندذهن‌هایی با ژست‌ها، ادعاها و لحن‌هایی جلف و آزاردهنده.

چنین فیلم‌هایی تماشاگر را بیش از حد ساده و فاقد شعور فرض می‌کنند. واقعاً جای سوال دارد که مسوولان فرهنگی، که معمولاً از بالا بردن سطح فرهنگ مردم و ارزش‌سازی و چیزهای مشابه صحبت می‌کنند چرا به چنین فیلم‌های مبتذلی – که در این سال‌ها کم نبودند- اینقدر عرصه جولان می‌دهند و آنها را در مقیاسی وسیع اکران می‌کنند.

بسیاری از فیلم‌ها بارزش که اگر خیلی خوش شانس باشند گهگاه در جشنواره می‌بینیم‌شان، اصلاً مجال اکران پیدا نمی‌کنند. بسیاری از فیلمنامه‌های بارزش هم اصلاً مجال ساخته شدن نمی‌یابند و بسیاری از فیلمسازان مستعد، مجال فیلم ساختن. «چراغ قرمز»-ها- که فعلاً با چراغ سبز مواجهند- دانسته یا ندانسته سعی در استعمار تماشاگر دارند و سطحی‌نگری، ساده‌انگاری و «لم‌نینسم» را رواج می‌دهند. واقعاً جای سوال دارد که...



سینمای ایران

سال پنجم ▪ ۱۱۷۳ ▪ یکشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۹

آسیب‌شناسی سینمای کودک در ۳۰ سال گذشته

نمی‌دانیم درباره سینمای کودک

با چه کسی حرف بزنیم

◀ **سعیده خدابخش** – **سجاد صاحبان‌زند**

–سینمای کودک قبلاً ثابت کرده‌است می‌تواند در گیشه موفق عمل کند اما ما در تمام مصاحبه‌های کسانی که کار کودک می‌کنند، می‌بینیم مدام از حمایت‌های دولتی برای این‌گونه از سینما صحبت می‌کنند و هرگز تلاشی برای راضی کردن بخش خصوصی جهت سرمایه‌گذاری در سینمای کودک نمی‌شود

فرشته طائرپور: به دلیل اینکه سینمای کودک بیش از هر نوع دیگری از سینما احتیاج به مدیریت در بسته‌بندی متناسب و بسترسازی صحیح دارد. اگر شما بهترین فیلم کودک را هم بسازید ولی نتوانید آن را در یک بسته‌بندی درست به معنای کارشناسی کلمه و از طریق بستری هدفمند به مخاطب ویژه این سینما ارائه کنید، اتفاقی برای فیلم‌تان خواهد افتاد که برای فیلم‌هایی که در دوره بعد از رونق سینمای کودک ساخته و اکران شدند، افتاد. سوختند و تهیه‌کنندگان‌شان دیگر قدرت ادامه تولید در این عرصه را پیدا نکردند. در سال‌های تاسیس و رشد سینمای کودک به دلیل مدیریت و مراقبت جدی، این سینما به گونه‌ای مسیر خود را پیدا کرده بود که دیگر دولت در آن نقش زیادی نداشت. فیلم‌های کودک توسط بخش خصوصی ساخته می‌شدند و از اکران قابل قبول و مثبتی هم، برخوردار بودند. فیلم‌ها به اضافه سالن‌های ثابت و شناخته‌شده برای این‌گونه سینمایی، راه‌های ارتباط خود را با کودکان و خانواده‌ها پیدا و برقرار کرده بودند. در سطح شهر و مدارس، جریان سینمای کودک کشف نشانه و نشانی‌های کافی داشت. اما هنگامی که تعویض مدیریت‌های دولتی ذری‌بط با اولویت‌بندی‌های جدید و متفاوت آمد و این ارتباط را تضعیف و سپس قطع کرد، سینمای کودک شکل دیگری به خود گرفت. از سوی دیگر ساخت فیلم‌هایی ضعیف و سخیف با ظاهری به اصطلاح کودک‌پسند توسط فیلمسازان سودجو یانثی، کمک کرد تا سینمای کودک با سرعت بیشتری به نقطه توقف خود برسد و زمینگیر شود. البته تصور می‌کنم اگر مدیریت دولتی به خصوص در ارشاد و فارابی رویکردی توم با بی‌اعتنایی به سینمای کودک اتخاذ نمی‌کرد و آن را از فهرست اولویتهای خود خارج نمی‌کرد، جریان دوم قابل اصلاح یا حذف بود.
در دوران مدیریت چه کسی بود؟

با همه تاییدی که نسبت به مواضع اخیر صدا و سیما در مورد سینمای کودک دارم، مسائله باید بگویم این اتفاق با دوره مدیریت آقای ضرغامی آغاز شد و در دوره‌های بعد (مخصوصاً تا دوره آقای رضا داد) ادامه یافت. از دوره مدیریت آقای راجعی در ارشاد، فشارهایی سیاسی روی سینما سایه انداخته بود که عملاً تغییر مدیریت‌های سینمایی هم ناشی از آن بود. این تغییر

هم در دوره آقای ضرغامی بیشتر شده بود و هم متوقع هماهنگی علنی‌تر سینما با سیاست بود. آنچه اتفاق افتاد تمرکز توجه به یک ژانر سینمایی خاص بود و از میان عوامل دست‌اندرکار سینما برای‌تکرار در مرتبتی شاخص‌تر از مولفان سینما (نویسندگان، کارگردانان و تهیه‌کنندگان) قرار گرفتند. تصمیم برای اهداف آن دوره تصمیم‌های کارسازی بود اما به هر حال خسارت‌هایی برای کلیت سینمای ایران داشت که یکی‌از آنها قربانی شدن سینمای کودک و نوجوان بود. سینمای کودک با همه کوچکی و شادابی‌اش به ته فهرست اولویت‌ها رانده شد و این مطلب به صراحت توسط مدیران زیرمجموعه به امثال ما اعلام شد. مدیران ذریبط در ارشاد و فارابی رسماً اعلام کردند دیگر سینمای کودک اولویت آنها محسوب نمی‌شود و عملاً حمایت‌های دولتی از تولید و توزیع و تبلیغ و اکران این فیلم‌ها قطع شد. در آن زمان صدا و سیما نیز برخلاف یک سال اخیر چندان دغدغه حمایت از سینمای کودک نداشت و بی‌توجهی به این پدیده به مرور تاثیراتش را بر برنامه‌های تلویزیونی تولیدی برای کودکان و نوجوانان نیز گذاشت و تنها رقیب رشددهنده آنان را از میدان به در کرد. خوشبختانه مدتی است که صدا و سیما چه در بخش‌های تولیدی مرتبط مثل گروه‌های کودک و چه در مدیریت بازرگانی آن که قاعدتاً توقع کمتری از حمایت‌های فرهنگی‌شان در مورد فیلم‌ها وجود دارد، مواضعی حمایتانه نسبت به سینمای کودک و نوجوان اتخاذ کرده است. به هر حال آنچه در آن سال‌ها رخ داد و متعاقب آن وضعیتی که در کل اکران فیلم‌های سینمایی به مرور پیش آمد، باعث شد امثال من به این نتیجه برسیم که بیشتر اعتبار خود و موجودیت فاخترمان را به خطر نیندازیم و برای کودکانی که راه‌های ارتباطمان با آنها قطع شده است تا تغییر اوضاع، دیگر فیلم نسازیم. این واقعیتی تحمیلی چند سالی ادامه داشت تا آقای اکبر نبوی قدم به میدان گذاشت و در طول حضور هفت‌ماه‌اش از فارابی کاری کرد که هفت سال قبل از آن نشده بود.

فروکش اعتبار و رونق جشنواره کودک، تقلیل سال‌افزون فرصت‌های اکران برای فیلم‌های کودک و نوجوان، انسداد راه‌های تولید، سابقه منفی ساخت فیلم‌های ضعیف و سخیف در اواخر دوره رونق این سینما و گرایش تدریجی فیلمسازان کودک به گونه‌های دیگر فیلمسازی باعث شده بود سینمای کودک تمام ستون‌هایی را که بر آنها استوار بود، یکی‌یکی از دست بدهد و در نتیجه فرو بریزد. اتفاقی که دو سال پیش با حضور آقای نبوی در فارابی افتاد این بود که تلاش شد بر ویرانه باقی مانده بود، بنایی دوباره پایه‌ریزی شود. توقیفات این عزم خیر و خطیر در همان گام‌های اول نشان داده شد. ساخته شدن پنج فیلم کودک طی یک سال بعد از سال‌ها رکود، اتفاق بزرگی بود و این اتفاق باعث شد بار دیگر فیلمسازان بخش خصوصی نظراتشان به فعالیت در این نوع از سینما جلب شود. بسیار متأسفم

ایین اتفاق به جای تقویت و تداوم، در نیمه راه متوقف شد و سینمای کودک یک بار دیگر به خاطر مباحث مدیریتی به خطر افتاد. شخصاً متعقدم این بار اگر از جریان سینمای کودک آگاهانه و مسوولانه و دلسوزانه مراقبت نشود و بار دیگر زمین بخورد، تا سال‌ها قابل جبران نخواهد بود و مسوولان فرهنگی ما باز با نتغافل این جبهه را که متعلق به جامعه اتی کشور ماست به تمامی به رسانه‌های خارجی واگذار کرده‌اند.

–با هم تمامی این توضیحات متوجه دولت اینجاست که چرا بخش خصوصی ریسک این را نمی‌پذیرد که در این‌گونه از سینما فعالیت کند، مگر همه فیلم‌هایی که با حضور استارها ساخته می‌شوند و فیلم تجاری نام می‌گیرند در گیشه موفق عمل می‌کنند؟ در ابتدای راه این ریسک توسط بخش خصوصی پذیرفته می‌شود اما در سینمای کودک هرگز کسی حاضر به ریسک نیست

طائرپور: ببینید شما وقتی از سینمای کودک حرف می‌زنید نظراتان صرفاً روی تولید است. بله، در عرصه تولید قطعاً هنوز عاشقانی وجود دارند اعم از کارگردان یا تهیه‌کننده که حاضرند حتی دو فیلم در هر سال بسازند. اما وقتی تهیه‌کننده یک فیلم به بزرگ‌ها اکران می‌رسد و می‌بیند نه صاحبان سالن‌ها حاضر به اکران فیلم کودک هستند، نه رسانه‌ها شرایط حمایتی‌ای برای اطلاع‌رسانی به مخاطب دارند، نه آموزش و پرورش که می‌تواند مهم‌ترین نقش را بازی کند همکاری مطلوب و سازنده می‌کند و نه شهرداری برای تبلیغات میدانی احساس مسوولیت دارد، آن وقت آن تهیه‌کننده به نظر شما تا چند پند می‌تواند فداکاری کند و فیلم‌هایی برای دیده‌نشدن بسازد؟

–این اتفاق برای بسیاری از فیلم‌ها افتاده است. اما این مساله باعث نمی‌شود دیگر در این زمینه‌ها مثلاً «مولودام اجتماعی» فیلمی ساخته شود.

طائرپور: بله، در حوزه اکران، این یک واقعیت است که فیلم‌های غیر تفریحی، اجتماعی و کودک بیش از سایر فیلم‌ها مشکل دارند و به حاشیه رانده شده‌اند. اما سینمای کودک محدودیت‌های بیشتری دارد که معمولاً به ممیزی و برمی‌گردد و بدون داشتن دلایلی از این دست

راه‌های بقا و ارتقایش بسته شده است.
اکبر نبوی: به نظر می‌آید در این زمینه فرآیندی نگاه کنیم. سینمای کودک مانند همه جریان‌های هنری شامل مجموعه‌ای از فرآیندهاست. اگر در روند این فرآیندها اختلالاتی رخ دهد وضعی پیش می‌آید که در حال حاضر با آن روبه‌رو هستیم. زمانی دولت در دهه ۶۰ به درستی زمینه‌هایی را برای سینمای کودک مهیا کرد

و پس از دورهای سینمای کودک تبدیل به یک جریان شد. بخش خصوصی پیدا کرد به این سینما پیاید و سرمایه‌گذاری کند. بنابراین ایستاد، تولید کرد، به نمایش عمومی درآمد، بازخوردش را دیدند و در نتیجه شوق بیشتر را در پی داشت به دلیل اینکه سینمای کودک تبدیل به یک جریان شد و جزیره‌های پراکنده‌ای نبود که البته مادر این سال‌های اخیر حتی جزیره‌های پراکنده هم نداشتیم که مجموعه این جزایر را به هم وصل کند. الان برای اینکه به آن نقطه برسیم که بخش خصوصی هم با اشتیاق سراغ این نوع سینما بیاید باید کمک کنیم آن جریان شکل بگیرد. اگر سینمای کودک دوباره تبدیل به یک جریان نشود من با صحبت‌ها و ختم طائرپور موافقم که سینمای کودک نابود می‌شود. البته همین حالا هم

در نقطه درخشانی نیست، فقط علائم حیثتش پیدا شده است که اگر از همین علائم حیات هم مراقبت نکنیم، نابود می‌شود. وقتی می‌گویم باید مراقبت کنیم همه مد نظرم هستند. قبلاً در مصاحبه‌هایم گفته بودم چرا فقط می‌گویم دولت، رسانه‌ها برای این جریان چه می‌کنند؟ چرا فقط سالی یک بار دنبال سینمای کودک می‌روند؟ اگر قبول داریم که ۵۰ درصد از جمعیت کشورمان جوان هستند باید بپذیریم نیازمند تولیدات تصویری ملی هستیم. اگر این اتفاقات نیفتد و جریان شکل نگیرد ما به یک وضعیت اشفناکی می‌رسیم. راهش هم این است که سطح مطالباتمان را از سینمای کودک از حوزه فاکتیک به سمت استراتژیک ببریم. آن وقت خواسته‌های بزرگ‌مان به تولیدات گسترده و باکیفیت منجر می‌شود. در حال حاضر فیلم سینمایی «خودی» در ژانر کودک ساخته شده است اما شما اگر نگاهی به اکران آن بکنید، اکران این فیلم نشان می‌دهد که به صد زبان گفته می‌شود ما سینمای کودک را نمی‌خواهیم.

ابوالفضل جلیلی: من حسسم را می‌گویم، امروز که داشتم می‌آدمم اینجا داشتم فکر می‌کردم من چه بگویم که به درد مردم بخورد. ببینید ما بعد از گذشت ۳۰ سال از انقلاب وقتی به تیتز روزنامه‌ها دقت می‌کنیم

نکته:

جریان موافق و مخالف کلیت سینما و سینماگران ملی ما را دچار مشکل کرده است، ببینید چند وقت پیش که خیلی دربار سینماها برای این‌گونه سینمایی نوشته ام آقا آقای شمقدری نامه‌ای نوشتم که آقا یکی از فیلم‌های مرا بخردید و برای آرشيو تان نگه دارید به هر حال این همه هزینه‌ها هم اگر موافق نیستیم ولی بخودى هم که موافق نیستیم اما ایشان شش ماه است که می‌خواهند یکی از کارهای مرا بخزند، این را گفتیم که به اینجا برسیم که بگویم من با اینکه موافق نیستیم ولی کارم را به خاطر ملت می‌کنم و خیلی‌ها هم هستند که مثل من کار می‌کنند.

تصفیه حساب مسوولان دولتی را شاهد هستیم، انگار که نه مردمی وجود دارد و نه کودکی و این باعث می‌شود بی‌اعتمادی به وجود آید. این در سینما هم تسری پیدا می‌کند. دیگر اعتمادی وجود ندارد که اگر هم فیلم خوبی با تمام سختی‌ها ساخته شود مردم بچهایشان را ببرند تا فیلم را تماشا کنند. به دلیل اینکه هرگز فیلم‌های مرا اکران نکرده‌اند من در عرصه اکران هیچ چیزی نمی‌دانم که بخوام اظهار نظر کنم. ۱۴ فیلم ساختم که انقلابی هستند و هیچ کدام هم نمایش داده نشد. ببینید در اوایل انقلاب برای حیثیت ملی کار انجام می‌شد، هیچ چیزی شخصی نبود اما حالا همه چیز شخصی شده است. از نظر من بافکرترین مدیر هنری در طول تمام این سال‌های پس از انقلاب آقای بهشتی بود. ایشان شش فیلم مرا توقیف کرده است و دوست من نیست که بخوام از او دفاع کنم. طلایی‌ترین دوران انقلاب در زمان بهشتی بود. با اینکه بهشتی شش فیلم مرا توقیف کرد اما هر وقت به دیدش می‌رفتم با کمال احترام با من روبه‌رو می‌شد و مرا راهنمایی می‌کرد. یادم هست یک روز پیش ایشان رفتم و گفتم چه کنم که مثل حافظ کارهایم ماندگار شود، گفت خود حافظ می‌گوید «سخنی که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند» و گفت من دیگر کار دارم و تو

سینمای ایران

در ۳۰ سال گذشته سینمای کودک فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده است. سینمای کودک در دو دهه اخیر هرگز جدی گرفته نشد و وابستگی کلیت سینمای ما به دولت باعث شد این‌گونه از سینما به یکباره به حاشیه رانده شود. سینمای کودک سینمای مهجوری است که به محض اینکه مسوولان اعلام کردند دغدغه آنها محسوب نمی‌شود زمین خورد و با آمدن اکبر نبوی دو سال پیش دوباره علائم حیات در آن رویت شد. این‌گونه از سینما گونه‌ای است که اگر با آن درست برخورد نشود دیگر نمی‌تواند احیا شود. اینها جملاتی است که در میزگرد آسیب‌شناسی ۳۰ سال سینمای کودک توسط فرشته طائرپور «تهیه‌کننده»، اکبر نبوی و ابوالفضل جلیلی «فیلمساز» مطرح‌شد.



سینما فیلم‌هایی چون «آواتار»، «آرباب حلقه‌ها» و «هری پاتر»ها ساخته می‌شوند و در صدر فروش قرار می‌گیرند. اینها همه فیلم‌هایی نشات‌گرفته از افسانه‌ها و قصه‌های کودکان هستند که البته با کارآمدترین شیوه‌های تکنیکی ساخته شده و می‌شوند. در این روش می‌توان کودکانه‌ترین قصه‌ها مثل «آلیس در سرزمین عجایب» را به گونه‌ای ساخت که از هشت تا ۸۰ساله را پای خود بنشانند. آنکه اولی در فهم و تاثیرپذیری مشکل پیدا کند و دومی احساس خستگی کند. اتفاقی که سال‌هاست برای جامعه ما نیتفاده و نهایت کارشناسی‌مان در مرزبندی‌های تفکیکی و اجراضدنی میان مردم معنا شده است. اینها همه در حالی است که در جامعه ما جمعیت بالاترکلیفی از نوجوانان (به اصطلاح نین‌ایرها) وجود دارد که محروم از هر برنامه‌ای متناسب با دوره سنی خود هستند. دیدن فیلم‌هایی با بسته‌بندی کودکانه برایشان افت دارد و به تماشای فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی و خارجی می‌نشینند که تماشاچی بسیاری از آنها برایشان مضر است. ما نیازمند همان بحث استراتژیک هستیم که آقای نبوی به آن اشاره کردند و این مهم با توجه به حساسیت دولت برای نظارت بر هر مقوله فرهنگی و هنری، بهتر است ابتدا توسط مسوولان و کارشناسان خود دولت انجام و اعلام شود و سپس هنرمندان جامعه تکلیف خود را با آن معلوم کنند. وقتی من می‌گویم دولت فقط منظورم ارشاد و فارابی نیست، مثلاً «سازمان ملی جوانان» داریم، چه کسانی تاکنون رفته ببینند اینها را؟ «گلزار»، «رادینند» چه می‌کنند؟ اصلاً تعبیرشان از جوانان جامعه چیست؟ واقعیت این است که ما حداقل سه نسل هفت‌ساله را در ۲۰ سال اخیر از دست داده‌ایم؛ هفت‌ساله‌هایی که الان ۱۴ساله و ۱۲ساله شده‌اند. چه عشق‌های نوجوانی که

در این فرآیند تبدیل به افسردگی شدند. چه تری‌س‌های کودکانه که از دل‌شان نوجوان‌ها و جوان‌های بدون اعتماد و به نفس بیرون آمده چه سرخوردگی‌هایی که منجر به فزای امید و شادابی و مهر در وجود این سه نسل شده است. کدام یک از این واقعیت‌ها در برنامه‌های «سازمان ملی جوانان»، «آموزش و پرورش» یا فیلم‌های سینمای ایران منعکس و مطرح شده؟ اگر فیلمسازی هم خطر کرد و بر اساس این موضوعات فیلم ساخت به سرعت در فهرست فیلمسازان سینامنا و نفروش قرار گرفت. الان مشکل اساسی این است که نمی‌دانی درباره سینمای کودک باید با چه کسی حرف بزنی؟! کسی وجود ندارد که بخواد در این زمینه پاسخگو باشد. اتفاقاً این نوع سینما کم‌خطرترین و راضی‌کننده‌ترین نوع سینماست. از دوره آقای بهشتی یک ستاد سینمای کودک راه افتاد که بیست و چهارم طرح سینمای کودک با سوابق کار در عرصه تلویزیون یا ادبیات کودک در آن حضور داشتند. پیامد آن مجمع سینمای کودک بود که توسط همین افراد تشکیل شد. سینمای کودک اشباع بود از حضور آدم‌هایی که می‌خواستند و می‌توانستند در دوره آقای بهشتی یک ستاد سینمای کودک راه افتاد که بیست و چهارم طرح سینمای کودک با سوابق کار در عرصه تلویزیون یا ادبیات کودک در آن حضور داشتند. پیامد آن مجمع سینمای کودک بود که توسط همین افراد تشکیل شد. سینمای کودک اشباع بود از حضور آدم‌هایی که می‌خواستند و می‌توانستند در دوره‌ای از حکومت، فقط به فیلمسازی برای کودکان و نوجوانان فکر کنند. چرا وقتی آقای نبوی آمدند و گفتند برای بچه‌ها فیلم بسازید منی که توبه کرده بودم آمدم و دوباره شروع به کار کردم؟ چون همان‌طور که قبلاً هم گفتم، فیلمسازی برای کودکان از انرژی هسته‌ای و هزار دست‌وارد سیاسی دیگر در داخل و خارج برای من مهم‌تر است. ما باید از همه فیلم‌هایی که در ژانر کودک ساخته می‌شود حمایت کنیم. متعقدم حتی ضعیف‌ترین فیلم‌هایی که در این ژانر دارند دوباره در کشور ما ساخته می‌شوند باید مورد حمایت قرار گیرند.

ادامه دارد...